

<div><b>حرکات موزون</b></div>
<b>خطرات دلار</b>
خطرات دلار محاله پادم بره
سه تومن... ده تومن... بیست تومن... هشت و نیم
تااید محواسحاق جهانگیری ام
پیشنهادی که صرفا توفردوسی داد
نرخ نفت جنوب ممکنه پادم بره
نرخ نفت شمال محاله پادم بره



مهدی استاحامد

## زیر ذره بین

## آزاده بهشتی

## حق شهروندی فراموش شده زنان



به گونه‌ای خشن در پیاده‌روهای شهر گام برداشته و از تنه‌زن به عابران امتناعی نداشتند، نویسنده زن‌ستیز در داستان خود تلاش کرده تا گونه‌ای از تعامل اجتماعی نامناسب برای زن‌انشان دهد اما در لایه دوم این تصویرسازی، در حقیقت تنه‌زن به عابرانی که از مقابل می‌آمدند، مفهومی از اعتراض به فضای شهری مردانه دارد و تلاش زنان در به دست آوردن حق شهروندی خود در طراحی فضای مردانه شهر را نشان می‌دهد.این مثال ما را به سمت جمله تکراری که بارها بارها شنیده‌ایم، می‌رساند: «حس امنیت» واژه گم شده در زندگی شهری که در مورد آن بسیار نوشته‌ایم و به دفعات مختلف از آن گفته‌ایم اما پای عمل برای رفع این نیاز شهروندی که به میان آمده، اولویت به شمار رفته و در طرح‌ها و برنامه‌هایی توسعه فضایی شهر فراموش شده‌است.اگر بخواهیم، نیازهای شهروندی را فارغ از جنسیت دسته‌بندی کنیم، امنیت‌اساسی ترین آنهاست و در هفته‌ای که به عنوان هفته سلامت روان نامگذاری شده‌است، مجبور به بیان مجدد آن هستیم. تعامل اجتماعی مستقیم و سالم خواست شهروندان زن در تهران است و در این میان دسته‌بندی شاخص‌های فضایی شهری سالم می‌تواند برای رسیدن به این خواست کمک کند. شاخص‌های زندگی در شهر فارغ از جنسیت و سن بسیاری زیاد است اما برای همه افراد و گروه سنی فضای شهری مطلوب فضایی است که در آن احساس امنیت کرده و تهدیدها و آسیب‌ها علیه آنها در پایین‌ترین سطح ممکن باشد، این شاخص برای بخشی از شهروندان \_ زنان و کودکان \_ از اهمیتی دوچندان برخوردار است به همین دلیل است که در تعیین شاخص‌های کلیدی موثر «امنیت ناشی از فضاهای شهری» ضروری است. کیفیت معابر، پوشش گیاهی، روشنایی، مبلغان شهری و همچنین بازی یا بسته بودن فضا در احساس امنیت زنان در محیط کالبدی شهر مهم‌است اما واقعیت زندگی شهری در تهران نشان می‌دهد زنان از حضور در فضاهای شهری گریزانند؛ دلیل اصلی این موضوع نیز امنیتی است که هرگز در برنامه ریزی‌های شهری به آن توجه نشده است. امنیت اجتماعی با امنیت فضای شهری از تیطاط مستقیم‌ای دارد، فضاهای شهری مناسب تا حد زیادی تأمین کننده امنیت و در مقابل، فضای نامناسب زمینه‌ساز انواع آسیب‌ها و معضلات اجتماعی است.با توجه به حضور زنان هم‌تراز با مردان در محیط‌های کار و فعالیت اجتماعی، نیازمند بازنگری در فضاهای شهری هستیم که متناسب مبلغان شهری، فنرش‌ها، طراحی مسیرهای پیاده، نورپردازی، رنگ و طراحی فضاهایلب با رویکرد مردانه صورت گرفته‌است، یک نگاه کوتاه‌به تهران نشان می‌دهد تفاوت‌های جنسیتی و رفتاری زنان در طراحی فضاهای شهری کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین موضوع مسأله امنیت‌رابرای این بخش از جامعه شهری تحت تأثیر قرار داده‌است. زنان در دوره قاجار و تا مدت‌ها بعد از آن تنها اجازه حضور به فضای شهری مسجد، حمام و گورستان را داشتند اما مسائل هاست این بخش از شهروندان شهر، حق استفاده و حضور در تمامی فضاهای شهری را از آن خود می‌دانند با این وجود فضاهای تک‌مصرفی و مردانه مانند تعمیرگاه‌ها یا کارواش‌ها، فضاهایی که بر آنها نظارتی وجود ندارد مانند پارک‌هایی که کسی از آنها استفاده نمی‌کند، مسیرهایی که راه‌رو ندارند مانند پل‌های هوایی، فضاهایی که به لحاظ ادراکی مالکی ندارند مانند زیر پل‌ها و فضاهایی که از آنها خوب نگهداری نمی‌شود مانند کوچ‌های تاریک یا خانه‌های متروک و شیشه‌های شکسته و یا خیابان‌های کثیف و آلوده عبور و مرور را که حق طبیعی زنان در شهر است خطر آفرین کرده است. بخشی از ساکنان هر شهر ا زنان تشکیل می‌دهند حق بر شهر ایجاب می‌کند که نیازهای آنها مورد توجه قرار گیرد.سوی دیگر در کنار این حق طبیعی تحقیقات نشان داده حضور زنان در فضاهای شهری از نگاه روان‌شناختی تأثیراتی مثبتی را برای شهردار گوار این نظریه که فضاها فقط به صورت کالبدی و فیزیکی رفتار انسان‌ها را تعیین و تبیین نمی‌کنند و به عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم آگاهانه به روابط بین شهروندی نظم‌های خاصی می‌دهند را ببذیریم، تأمین امنیت فضای شهری به عنوان شاخص مهم از سوی مدیریت شهری پیگیری خواهد شد؛از سوی دیگر رابطه بین سلامت روان و اندمان کاری و رشد اقتصادی نیز به اثبات رسیده و برای کلاس شهری که بیش از ۳ میلیون زن شاعل دارد، تأمین امنیت برای حضور در فضای شهری نباید نادیده گرفته شود اما متأسفانه جامعه شهری به صورت جنسیت‌زده به زنان نمی‌نگرد. معمولاً فضاهو اماکن عمومی برای اشتغال به مردان اختصاص داده می‌شود بر همین اساس تصویر ذهنی زنان از محیط فضایی و فضاهای شهری همراه است که پیامدان احساس‌ماننی است. این رو جامعه شهری تهران و به ویژه مدیریت شهری و اعضای شورای شهر و حتی نمایندگان مجلس نیازمند تغییر نگرش سنتی نسبت به زنان هستند.

ستاره و ستاره‌سازی -فارغ از اینکه آن را سازوکار درستی بدانیم یا نه و بیسندیم یا نه - جزئی از زندگی زمانه ماست؛ و جزئی انکارناپذیر و تفکیک‌ناپذیر از زیست معاصر. ورود اینترنت و توسعه شبکه‌های اجتماعی، کیفیت این پدیده را هم مثل خیلی چیزهای دیگر دستخوش تغییرات زیاد کرده. اگر قدیم تر جامعه ستارگان محدود می‌شد به فوتالیست‌ها و خواننده‌ها و بازیگرهایی که به‌طور رسمی و با نظارت‌های فنی و محتوایی متخصصان و پیشکسوتان و کارشناسان و البته در بعضی موارد هم رابطه و پارتی‌بازی وارد عرصه می‌شدند، حالا علاوه بر آن دختر خانم سالن‌دار یا مزون‌دار و آن گل‌پسر هشت، نه‌ساله خوش‌لهجه و مامان فلانی و بابای بهمانی، کلی هم بازیگر و خواننده خودخوانده داریم که به روش‌های درست یا نادرست و صادقانه یا ناصادقانه برای خودشان هوادارانی جمع کرده‌اند و در مسیر ستاره شدن قرار گرفته‌اند.

همین خودخواندگی عامل مهمی است که تفاوت ستاره‌های نسل قدیم و جدید را رقم می‌زند. ستاره‌های قدیم - از فردین گرفته تا پوری بنایی و از حمیرا گرفته تا شجریان - علاوه بر محبوبیت عام، مقبولیت اجتماعی هم داشتند. بیشتر ستاره‌های جدید اما، با وجود محبوبیتی که دارند، فاقد مقبولیت عامند. همین است که بسیاری‌شان تلاش می‌کنند تا از این خودخواندگی عبور کنند؛ این عبور دگر دسی‌ای است که برای آنها مقبولیت عام را - دست کم در بخش یا قسمتی از جامعه - به ارمان می‌آورد.

طرفه آنکه اصحاب سیاست و رسانه در سرزمین ما، چه در مقام پوزسیون و چه در جایگاه اپوزسیون (می‌خواهند فلان کاندیدای ریاست جمهوری باشد فلان شبکه تلویزیونی فارسی‌زبان لندن نشین) غافل از این مسأله که از شمم بازاربایی و بی‌اصولی بسیاری از ستاره‌های جدید نشأت می‌گیرد، برای تأمین اهداف کوتاه‌مدت سیاسی و تبلیغاتی‌شان دست به دست‌ایشان می‌دهند و به این ترتیب خواسته و ناخواسته فقدان مقبولیت آنان را - دست کم برای بخش یا قسمتی از جامعه - برطرف می‌کنند؛ هر چه باشد همان قدر که بخشی از جامعه ما مستقیم‌ای دارد، فضاهای شهری مناسب تا حد زیادی تأمین‌کننده امنیت و در مقابل، فضای نامناسب زمینه‌ساز انواع آسیب‌ها و معضلات اجتماعی است. با توجه به حضور زنان هم‌تراز با مردان در محیط‌های کار و فعالیت اجتماعی، نیازمند بازنگری در فضاهای شهری هستیم که متناسب مبلغان شهری، فنرش‌ها، طراحی مسیرهای پیاده، نورپردازی، رنگ و طراحی فضاهایلب با رویکرد مردانه صورت گرفته‌است، یک

نگاه کوتاه‌به تهران نشان می‌دهد تفاوت‌های جنسیتی و رفتاری زنان در طراحی فضاهای شهری کمتر مورد توجه قرار گرفته و همین موضوع مسأله امنیت‌رابرای این بخش از جامعه شهری تحت تأثیر قرار داده‌است. زنان در دوره قاجار و تا مدت‌ها بعد از آن تنها اجازه حضور به فضای شهری مسجد، حمام و گورستان را داشتند اما مسائل هاست این بخش از شهروندان شهر، حق استفاده و حضور در تمامی فضاهای شهری را از آن خود می‌دانند با این وجود فضاهای تک‌مصرفی و مردانه مانند تعمیرگاه‌ها یا کارواش‌ها، فضاهایی که بر آنها نظارتی وجود ندارد مانند پارک‌هایی که کسی از آنها استفاده نمی‌کند، مسیرهایی که راه‌رو ندارند مانند پل‌های هوایی، فضاهایی که به لحاظ ادراکی مالکی ندارند مانند زیر پل‌ها و فضاهایی که از آنها خوب نگهداری نمی‌شود مانند کوچ‌های تاریک یا خانه‌های متروک و شیشه‌های شکسته و یا خیابان‌های کثیف و آلوده عبور و مرور را که حق طبیعی زنان در شهر است خطر آفرین کرده است. بخشی از ساکنان هر شهر ا زنان تشکیل می‌دهند حق بر شهر ایجاب می‌کند که نیازهای آنها مورد توجه قرار گیرد.سوی دیگر در کنار این حق طبیعی تحقیقات نشان داده حضور زنان در فضاهای شهری از نگاه روان‌شناختی تأثیراتی مثبتی را برای شهردار گوار این نظریه که فضاها فقط به صورت کالبدی و فیزیکی رفتار انسان‌ها را تعیین و تبیین نمی‌کنند و به عنوان مجموعه‌ای از مفاهیم آگاهانه به روابط بین شهروندی نظم‌های خاصی می‌دهند را ببذیریم، تأمین امنیت فضای شهری به عنوان شاخص مهم از سوی مدیریت شهری پیگیری خواهد شد؛از سوی دیگر رابطه بین سلامت روان و راندمان کاری و رشد اقتصادی نیز به اثبات رسیده و برای کلاس شهری که بیش از ۳ میلیون زن شاعل دارد، تأمین امنیت برای حضور در فضای شهری نباید نادیده گرفته شود اما متأسفانه جامعه شهری به صورت جنسیت‌زده به زنان نمی‌نگرد. معمولاً فضاهو اماکن عمومی برای اشتغال به مردان اختصاص داده می‌شود بر همین اساس تصویر ذهنی زنان از محیط فضایی و فضاهای شهری همراه است که پیامدان احساس‌ماننی است. این رو جامعه شهری تهران و به ویژه مدیریت شهری و اعضای شورای شهر و حتی نمایندگان مجلس نیازمند تغییر نگرش سنتی نسبت به زنان هستند.

## هشنگ روز

ناپدید شدن جمال خاشقچی روزنامه‌نگار عربستانی و اخبار متعددی که در باره مرگ و نحوه کشته شدن او مدام منتشر می‌شود، به سرتیتر بسیاری از رسانه‌های بزرگ دنیا تبدیل شده‌است. کاربران توئیتر فارسی هم از همان ساعت اولیه‌ر سیدن خبر ناپیدیی این روزنامه‌نگار منتقد عربستان، این موضوع را به یکی از هشنگ‌های داغ تبدیل کرده‌اند و هر یک از زاویه‌ای به این موضوع پرداخته‌اند. آنچه می‌خوانید، منتهی از این پیام‌هاست.

«بی‌بی‌سی گزارش داده که دولت‌های آمریکا و انگلیس تصمیم گرفته‌اند اگر قتل خاشقچی ثابت شود با تحریم یک کنفرانس سسرمايه‌گذاری در عربستان این کشور را مجازات کنند»، «به گزارش الف برخی منابع خبری امروز اعلام کرده‌ند سفیر عربستان در ترکیه با عتراف به قتل خاشقچی از یک کشور اروپایی تقاضای پناهندگی و تعدادی عکس از قطعات متله شده بدن انسان هم منتشر کرده‌است»، «میدل ایست آی: تو فان خاشقچی وزیدن گرفته /اسلطن بن سلمان پیش از آغاز، به پایان دوره خود رسید؛ این پسر پچه دیوانه مانند یک راننده مست شده است»، «پس از آنکه سرانجام دونالد ترامپ به ماجرای قتل خاشقچی واکنش نشان داد و گفت: اگر عربستان سعودی مسؤل قتل او باشد، سزاوار تنبیهات سخت‌است، پادشاهی عربستان تهدید کرده، هر نوع تحریمی که علیه این کشور از سوی غرب و ضد خود، تلافی خواهد کرد»، «آخست... نیویورک تایمز در توییته نوشت: شاهزاده دیوانه‌ای که

## نخست روز

## در جست و جوی شعر

نخستین نشست «در جست و جوی وقت گم گشته شعر» با موضوع «چهار شاعر اروپای شرقی در جغرافیای زبان فارسی» سه شنبه ۲۴ مهرماه ساعت ۱۷ در سالن خیام خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار می‌شود. در این نشست شیاء موحد، مرتضی ثقفیان و عبدالعلی عظیمی بی‌رامون شعر مدرن سخن می‌گویند و به سنجش کتاب «دروازه‌های جهنم، پرنگاه‌های ملکوت» می‌پردازند. آثا «یانوش پیلینسکی»، «میرسلوا هلوب»، «زیپگینف هربرت» و «اسکو پویا» از جمله مواردی که از سوی سخنرانان این نشست مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. دروازه‌های جهنم، پرنگاه‌های ملکوت در سال ۱۳۹۶ توسط انتشارات کلمه منتشر شده است. علاقه‌مندان برای شرکت در این نشست می‌توانند به خانه اندیشمندان واقع در خیابان استاد نجات‌الهی (ویلا)، نیش ورشو مراجعه کنند.

## تیتربصورت | صلح ادلب بلا یلیل



## زَمانه بر خورد

## طنزِ عمران و حُزنِ باباطاهر



## علی ورامینی

هر کس برای رهایی از احساسات و عواطف ناخوشایند؛ ملال، غصه، ناامیدی و... که به روش چنگ می‌زند، راهی دارد که در اکثر اوقات هم این راه جواب می‌دهد. طبیعی است که بیشتر این راه‌ها موقتی و زودگذر است. آرامش همیشگی یافتن نصیب زنان و مردانی می‌شود که در عمق خود فرو رفته‌ند و با خود و هستی در آشتی هستند و ما مردمانی عادی همواره دل‌مان به همین حال خوب کن‌های آنی سریع خوش‌است. سواى شعرهاى کلیشه‌ای برای آثانی که با کتاب‌سر و کار دارند، کتاب و حواشی‌اش همیشه آرامش و درنگ‌هایشان در برد دارد. منظور از حواشی خردین، شسرت‌ک در رومانهای، دینین افراد همدل و از این دست اتفاقات است. من هم به همین سیاق ه‌راز چندوقتی رسلنه هم در پوزسیون و هم در اپوزسیون - فرصتی می‌ها و مثل بسیاری دیگر در جاذبه‌های خیابان انقلاب خود راه‌امی‌کنم. چندروز پیش در روال همیشگی سرسزدم؛ این روزها سرگردانده‌ام؛ چگونه این مشکل خود ساعتی کتاب‌ها را براندازم کرد. اصافا دم‌نشان‌گران‌گرم و کسب‌وکارشان پرفروتن، در بازاری که ورودی پارکینگ را هم با نوسانات دلرالا می‌برند، شاید کمتر از ۱۰ درصد به مودی‌بر خوردم که بر چسب‌نوزده بودند و قیمت کتاب‌را

# اعتقاد

■ صاحب امتیاز و مدیرمسئول: **الیاس حضرتی**

■ جانشین مدیرمسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: **پرهیز بهزادی**

■ سردبیر: **سیدعلی میرفتاح**

■ معاون اجرایی: **حجت طهماسبی**

■ مشاور مدیرمسئول: **محمد حضرتی**

■ رئیس سازمان آگهی‌ها: **علی حضرتی**

■ نشانی: **خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پل بست مینو**

■ تلفن خانه: **۰۲۵-۶۶۱۳۴۰۶۱ - ۰۲۴-۶۶۱۳۴۰۶۱**؛ شماره: **۰۲۱-۶۶۱۳۴۰۶۱**

■ توزیع: **نشر گستر امروز** ■ تلفن: **۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰**

■ چاپ: **نشر روزتاب** ■ تلفن: **۰۲۴-۴۴۵۴۵۰۷۶**

■ آذان ظهر: **۱۱/۵۰** ■ غروب آفتاب: **۱۷/۲۸** ■ آذان مغرب: **۱۷/۴۶** ■ فغان صبح فردا: **۴/۴۹** ■ طلوع آفتاب فردا: **۶/۱۲**

## حرف تو حرف

## محمدعلی ابطحی

## ادبیات تکراری، افت اطلاع‌رسانی

یکی از اتفاقات پنهان که تأثیرات منفی زیادی بر روح و روان نسل جوان و حتی میانسال دارد، تکرار سخنان واهداف استراتژیک کشور است که در طول ده‌ها سال با ادبیات یکسانی از سوی مسوولان مختلف اجرایی و قضایی و پارلمانی ادامی‌شود.از این ادبیات یکسان چند دهه‌ای ذهن و تفکر مخاطبان متفاوت نسل امروز خسته شده‌است.

به همین میزان یکی از اصلی‌ترین دلایل بی‌توجهی و بی‌مخاطبی رسانه‌های رسمی هم‌در این حقیقت نهفته‌است که ادبیات تکراری دهه‌های متوالی، حس نیاز به مخاطبان نو شده نمی‌دهد. به برکت دنیا مجازی به راحتی می‌توان به‌آر شیوه‌ها دسترسی پیدا کرد.

به صورت زدنوم به تیترب‌های روزنامه‌ها، یا خلاصه خبرهای سال‌های متمس‌ادی نگاه کنید، به این واقعیت مورد ادعابه راحتی می‌رسید. بعضی کاتال‌ها و سایت‌هایی هستند که تاریخ سیاسی و روزنامه‌های را نقل می‌کنند. یعنی تصویر و تیترب‌های سال‌های قبل در همان روز را منتشر می‌کنند.

وقتی به آنه‌نگاه‌می‌کنید، حتماً با دس‌ال انتشار آن را با دقت ملاحظه کنید. واقعاً نمی‌شود فهمید این تیترب در امسال بوده؟ ده‌سال قبل؟

بیست سال قبل؟ سی سال و بیشتر؟ این آن اتفاق درناک‌است. واقعا این مجلات من اغراق نیست؛ به خصوص اگر به جای اسم افراد، عنوان و تیابل آنها ذکر شده باشد. مثلاً اگر نوشته باشد یکی از نمایندگان مجلس گفت، رئیس جمهور گفت، رئیس قوه قضا گفت، در نماز جمعه امروز عنوان شد. دقت بسیاری لازم‌است که حماسال آن دیده شود؛ وگرنه فکر می‌کنی همین امسال بوده‌است. اما ناگهان یکه می‌خوری که مثلاً مال ۳۰ سال پیش است.

حتی در مورد جناح‌های سیاسی هم تا حدودی این اتفاق جاری‌است. اصلاح‌طلب‌ها، اصولگرایان و گروه‌های کوچک سیاسی هم البته در چارچوب نظرات‌شان نو آوری نداشته‌اند.

طرفه‌اینکه تکراری‌ترین و عقب‌مانده‌ترین حرف‌ها در اپوزسیون‌های بران‌ان، مجاهد و سلطنت‌طلب گذشته بوده‌است.

شاید در تاریخ این سال‌ها اخیر دوران جنگ تحمیلی و تا حدودی عنوانین خبری بعداز دوران اصلاحات و ایام مجلس ششم کمی تفاوت وجود داشته باشد. آنچه مورد تقدمن‌است، منافات با پایبندی به اصول و ارزش‌ها ندارد. می‌توان و باید به اصول ملی و انقلاب پایبند بود اما نوع بیان آنها باید در طول زمان متفاوت باشد. شرایط سواد، فهم، و از همه مهم‌تر با پدید آمدن فضای مجازی و تغییر ذائقه جمعی، باید از نوع ادبیات فهمید که این حرف‌ها حداقل در طول ده‌سال اخیر بوده‌است.

شاید در تاریخ این سال‌ها اخیر دوران جنگ تحمیلی و تا حدودی عنوانین خبری بعداز دوران اصلاحات و ایام مجلس ششم کمی تفاوت وجود داشته باشد. آنچه مورد تقدمن‌است، منافات با پایبندی به اصول و ارزش‌ها ندارد. می‌توان و باید به اصول ملی و انقلاب پایبند بود اما نوع بیان آنها باید در طول زمان متفاوت باشد. شرایط سواد، فهم، و از همه مهم‌تر با پدید آمدن فضای مجازی و تغییر ذائقه جمعی، باید از نوع ادبیات فهمید که این حرف‌ها حداقل در طول ده‌سال اخیر بوده‌است.

شاید در تاریخ این سال‌ها اخیر دوران جنگ تحمیلی و تا حدودی عنوانین خبری بعداز دوران اصلاحات و ایام مجلس ششم کمی تفاوت وجود داشته باشد. آنچه مورد تقدمن‌است، منافات با پایبندی به اصول و ارزش‌ها ندارد. می‌توان و باید به اصول ملی و انقلاب پایبند بود اما نوع بیان آنها باید در طول زمان متفاوت باشد. شرایط سواد، فهم، و از همه مهم‌تر با پدید آمدن فضای مجازی و تغییر ذائقه جمعی، باید از نوع ادبیات فهمید که این حرف‌ها حداقل در طول ده‌سال اخیر بوده‌است.

شاید در تاریخ این سال‌ها اخیر دوران جنگ تحمیلی و تا حدودی عنوانین خبری بعداز دوران اصلاحات و ایام مجلس ششم کمی تفاوت وجود داشته باشد. آنچه مورد تقدمن‌است، منافات با پایبندی به اصول و ارزش‌ها ندارد. می‌توان و باید به اصول ملی و انقلاب پایبند بود اما نوع بیان آنها باید در طول زمان متفاوت باشد. شرایط سواد، فهم، و از همه مهم‌تر با پدید آمدن فضای مجازی و تغییر ذائقه جمعی، باید از نوع ادبیات فهمید که این حرف‌ها حداقل در طول ده‌سال اخیر بوده‌است.

مواجهه تاریخی با باباطاهر و افسانه‌زایی از او بود. عمران صلاحی در بدنه اصلی این کتاب (خاری سر گشته در بیابان) دوبیتی‌هایی را که متعلق به باباطاهر می‌داند را اسوا و تصحیح کرده و در پایان کتاب هم آبیاتی که به او منسوب شده را آورده‌است. اما مهم‌ترین قسمت کتاب به نظر من مقدمه طنزانه عمران صلاحی است. همان‌طور که می‌دانیم حول باباطاهر افسانه‌های بسیاری وجود دارد. این افسانه‌ها خود آن قدر با طنز دار‌ند که وقتی با قلم عمران روایت شود هر خواننده‌ای را به قهقهه بیندازد. چندی پیش یاد شده بود که طنز نویسان، روایت‌های عرفانی را مایه نوشته‌ها و شوخی‌های‌شان قرار دهند. این حرکت ه‌راز گاهی از جانب ادب خارج می‌شود؛ کسانی را که دل در گرو بزگان عرفان داشتند، می‌نجانند. عمران صلاحی حین اینکه جانب ادب و احترام را رعایت کرده، با چنان سطح بالای از طنز به این داستان‌ها ورود کرده‌است که می‌توان گفت به‌نوعی آغاز و ختم این نوع طنز او ا‌انگار د‌است. اگر چه ابتدا طنز عمران و حزن باباطاهر متناقض نما جلوه می‌کند اما در کلام هم هر دو روید انگاری یک چیز را می‌خواستند بیان کنند، احتمالاً برای همین است که میان شاعران سراغ باباطاهر می‌رود و دیوان او را تصحیح می‌کند. یادش بخیر و روحش شاد که در نبودش هم همچنان یادمان می‌دهد و دل‌مان را شاد می‌کند.

## #خاشقچی

تو ترکیه اومدن زنده گیری»، «گویا اون تیمی که مسوول قتل خاشقچی بودن از کارشون قیلم هم گرفتن، احتمالاً به عنوان سندی برای نشون دادن به کارفرما. فیلمی برای لذت بردن و لیعهد سوددی، محمد بن سلمان. حداقل در امپراتوری روم میذاشتن گلابیاتورا به چنگن و بعد مرگشون رو تماشای کردن. نه دست بسته و زیر شکنجه و داروی بی‌هوشی»، «ولیهعهد عربستان با پیشنهاد رشوه ۵میلیارد دلاری به آنکارا، خواستار مخته‌م شدن پرونده خاشقچی شده و تأکید کرد خاشقچی با تشویق آمریکا و سازمان سیا کشته شده‌است.» خاشقچی مثل من اقامت دائم امریکاداشته یعنی گرین کارت. ترامپ هم فقپقا همین رویه‌ها نه می‌گه می‌گه‌خب به‌ماچه تیکه تیکه‌اش کردن، تبعه امریکا که نبوده‌ام. ولی جالبه که برای فریب دادن مردم ایران میگه پایمال شدن حقوق بشر در ایران به امریکامی‌بوطفه.

من می‌دونستم مردم ایران کله‌م تبعه امریکان»، «پادشاه عربستان در روز روشن در یک کشور غریبه یک خبرنگار منتقدرا اسلاخی می‌کند و هیچ صدايي از مدعیان حقوق بشری اروپایی و امریکایی در نمی‌آید بلکه چشم این‌است معیار‌های دوگانه حقوق بشری مردمیان دموکراسی» و «عکس‌و اسامی‌پانزده مقام سعودی که در روز مفقود شدن خاشقچی به استانبول رفته بودند، منتشر شده. یک نفرشان متخصص مشهور شواهد جنایی‌است و یکی دیگر چندان؟» -مسأله امنیت روزنامه‌نگاران... -احسن... -آخس... چند؟» «چون مادرت در واپز کن از کنسولگری عربستان

## عکس نوشت



مهرداد ابراهیمی و همسرش

در همین حوالی

## محسن آزموده

## تصادف پاشانه



۱۵ اکتبر سالروز تولد فردریش نیچه فیلسوف آلمانی است و از فضای روزگار، روزی که در آن میشل فوکو، متفکر فرانسوی نیز به دنیا آمده است. این تقارن احتمالاً برای علاقه‌مندان اندیشه‌های این دو اندیشمند پرمقدار جالب توجه است و بعید نیست اهل بخیه، به صرافت بیفتند و درباره این «قرآن مسعود» (!؟) قلمفرسایی کنند، دقیقاً کاری که نگارنده بدان مشغول است! اما راستش را بخواهید، نظر به اندیشه و تفکر این دو فیلسوف، اگر از خودشان بخواهیم درباره این هم‌زمانی اظهار نظر کنند، در وهله اول آن را امری کاملاً تصادفی و اتفاقی می‌خوانند و به کسانی که در جست‌وجوی حکمتی در این هم‌زمانی هستند، لیخندمی‌زنند!

البته مفهوم «تولد» از اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم نزد این دو متفکر است، تا جایی که نیچه یکی از مهم‌ترین آثارش را «تولد تازدی» (۱۸۷۲) نامید و فوکو نیز در کتاب «تولد پزشکی‌بانی» (۱۹۶۳) و «تولد زیست-سیاست» از این مفهوم بهره‌جسته‌است. اما حقیقت امر این است که مفهوم «تولد» یا «زایش» برای نیچه و فوکو، برای اشاره به ظهور پدیده‌ای نامنتظر در تاریخ به کار رفته‌است. توضیح آنکه نیچه و فوکو، صد البته دومی به‌اتفاقی اولی، نگاهی متمایز و بدیع به تاریخ داشتند که از آن با تعبیر «تبارشناسی» (genealogy) یاد می‌شود. تبارشناسی در مفهوم متعارف در کاربرد روزمره، به معنای کندو کاو در تاریخ برای یافتن ریشه‌ها و سرسلسله‌های امور است، گونه‌ای جست‌وجو برای یافتن خاستگاه‌ها و عمدتاً به هدف آرایه و توجیهی برای منطقی نشان دادن آنچه امروز در جریان است. اما نیچه و فوکو، قطعاً چنین به تاریخ نمی‌نگر بستند و تبارشناسی برای آنها دقیقاً به‌نیت نشان دادن خصلت اتفاقی، تصادفی و غیر ضروری رخ داده‌است. آنها با کنکاش در تاریخ پدیده‌ها به ما نشان می‌دهند که اتفاقاً آنچه اکنون و اینجای ما را ساخته حاصل گرد آمدن خطوط نسب متعدد، منقطع و غیر مستقیم است و هیچ خاستگاه واحدی برای آن وجود ندارد.

اما آنچه سبب می‌شود ما این خصلت تصادفی و پیشاسامدی را نبینیم، قدرت نسب است. قدرت است که با پنهان شدن در تاروپود منکبات اجتماعی و فرهنگی و معرفی، روایت یکدست، «پوجه» و «معقول» از پدیده‌ها آرایه می‌کند و تولد آنها را امری «ضروری» و شکل امروزین آنها را واقعیتی «طبیعی» و در نتیجه انکارناپذیر جلوه می‌دهد و صداها و روایت‌های مسوازی را منکوب می‌کند یا آنها را «غیرعقلانی» جلوه می‌دهد. تبارشناسی صداها و روایت‌های مسوازی را منکوب می‌کند یا آنها را «غیرعقلانی» جلوه می‌دهد. تبارشناسی نیچه و فوکو، بر عکس، با آشکار کردن شرایط امکان تولد یک پدیده، پیرایه‌های فریبنده و پنهان‌گری را که قدرت تحت عنوان حقیقت، به‌ما حفته می‌کند، کنار می‌زند و با ظاهر ساختن «خواست قدرت»، برده از روابط نابرابر بر می‌دارند. از این دیدگاه اگر بنگریم، تولد «طبیعی» نیچه و پس از او فوکو، هر دو در روز ۱۵ اکتبر (اولی در سال ۱۸۴۴ در آلمان و دومی در سال ۱۹۲۳ در فرانسه)، نه تقارنی شگفت‌انگیز و نه حتی یک رویداد صرفاً «طبیعی»، بلکه نتیجه بر هم کنش هزاران هزار رویداد تصافی و حاصل تعامل نبردهایی متکثر است و تلاش برای «طبیعی» و «منطقی» و حتی «معنادار» جلوه دادن آن، دقیقاً در تعارض با رویکردی قرار می‌گیرد که این اندیشمندان نسبت به واقعیت تاریخی داشتند.